

مراتب و درجات شرك



همچنانکه توحید مراتب و درجات دارد، شرک نیز بنوبه خود مراتبی دارد که از مقایسه مراتب توحید با مراتب شرک به حکم "تعرف الاشیا باضدادها" هم توحید را بهتر می‌توان شناخت و هم شرک را. تاریخ نشان می‌دهد که در برابر توحیدی که پیامبران الهی از فجر تاریخ به آن دعوت می‌کرده‌اند، انواع شرکها نیز وجود داشته است.

الف - شرک ذاتی

بعضی از ملل به دو (ثنویت) یا سه (تثلیت) یا چند اصل قدیم ازلی مستقل از یکدیگر قائل بوده‌اند. جهان را چند پایه‌ای و چند قطبی و چند کانونی می‌دانستند. ریشه این گونه اندیشه‌ها چه بوده است، آیا هر یک از این اندیشه‌ها انعکاس و نمایشگر وضع اجتماعی آن مردم بوده است، مثلاً آنگاه که مردمی به دواصل قدیم و ازلی و دو محور اصلی برای جهان قائل بوده‌اند از آنرو بوده که جامعه‌شان به دو قطب مختلف تقسیم می‌شده است، و آنگاه که همه اصل و سه خدا معتقد بوده‌اند، نظام اجتماعیشان نظام تثلیثی بوده است؟ یعنی همواره نظام اجتماعی بصورت یک

اصل اعتقادی در مغز مردم انعکاس می‌یافته است. و قهراً آنگاه که اعتقاد توحیدی و یک‌اصولی جهان، بوسیله پیامبران توحیدی مطرح شده است، هنگامی بوده که نظام اجتماعی به یک قطبی گزاشیده است؟

این نظریه از نظریه‌های فلسفی منسحب می‌شود که مابعدگدشته درباره آن بحث کرده‌ایم و آن اینکه جسمهای روحی و فکری انسان و نهادهای معنوی جامعه از قبل علم و قانون و فلسفه و مذهب و هنر تابعی از نظامات اجتماعی - بالخصوص اقتصادی - او است و از خود اصالتی ندارند. در گذشته

به این نظریه پاسخ داده‌ایم. و چون برای فکر و اندیشه، برای ایدئولوژی، و بالاخره برای اسائیت اصالت و استقلال قائل هستیم اینچنین نظریات جلوه شناسانه‌ای را برای شرک و توحید می‌سازیم. دانیم.

البته اینجا مسئله دیگری هست که با این مسئله نباید اشتباه شود، و آن اینکه گاهی یک نظام اعتقادی و مذهبی وسیله، سو-استفاده در یک نظام اجتماعی واقع می‌شود همچنانکه نظام خاص بت پرستی مشرکان فریختن وسیله‌ای برای حفظ منافع رباخواران عرب بود. ولی گروه رباخواران از قبیل ابوسفیانها و ابوجهل‌ها و ولیدبن مغیره‌ها، کوچکترین اعتقادی به آن بتها نداشتند و فقط برای حفظ نظام اجتماعی موجود از آنها

دفاع می‌کردند. این دفاعها، عملاً آنگاه صورت جدی بخود گرفت که نظام توحیدی ضد استعماری و ضد رباخواری اسلام طلوع کرد. بت پرستان که بیشتر نابودی خود را می‌دیدند، حرمت و قداست معتقدات عامه را بهانه کردند. در آیات قرآن به این مسأله و این نکته، فراوان اشاره شده است. مخصوصاً در داستان فرعون و موسی. ولی چنانکه می‌دانیم این مسأله غیر از آن مسأله است که بطور کلی نظام اقتصادی زیر بنای نظام فکری و اعتقادی است و هر نظام فکری و اقتصادی ممکن العمل جبری نظام اقتصادی و اجتماعی است.

آنچه مکتب انبیا به شدت آن را نفی می‌کند این است که هر مکتب فکری، الزاماً تبلور یافته خواسته‌های اجتماعی است که خود آن خواسته‌ها به نوبه خود راننده شرایط اقتصادی می‌باشند. بنابراین نظریه که صد در صد نظریه‌های ماتریالیستی است، مکتب توحیدی انبیا نیز به نوبه خود تبلور یافته خواسته‌های اجتماعی و مولود نیازهای اقتصادی زمان خودشان بوده است. یعنی رشد ابزار تولید منشاء یک سلسله خواسته‌های اجتماعی شده است که می‌بایست بصورت یک اندیشه توحیدی توجیه شوند. انبیا پیشقراولان و در واقع مبعوثان این نیاز اجتماعی و اقتصادی می‌باشند و این است

معنی زیر بنای اقتصادی داشتن یک فکر و عقیده و اندیشه و از آن جمله اندیشه توحید قرآن. به حکم اینکه برای انسان قائل به فطرت است، و فطرت را یک بعد وجودی اساسی انسان می شمارد که به نوبه خود منشاء یک سلسله اندیشه ها و خواستهاست دعوت توحیدی انبیا را پاسخگوئی به این نیاز فطری می داند. و برای توحید زیر بنائی جز فطرت توحیدی عمومی بشر قائل نیست. قرآن به حکم اینکه برای انسان، فطرت قائل است، شرایط طبقاتی را عامل جبری یک فکر و یک عقیده نمی شمارد. و اگر شرایط طبقاتی جنبه زیر بنائی داشته باشند، و فطرتی در کار نباشد، هر کسی جبرا شاهین اندیشه اش و عقربه تمايلاتش به آن سو متعایل می شود که پایگاه طبقاتی او اقتضا دارد. در این صورت اختیار و انتخابی در کار نیست، نه فرعونها مستحق ملامتند و نه ضد فرعونها شایسته تحسین و ستایش. زیرا انسان آنگاه مستحق ملامت و یا سزاوار تحسین است که بتواند غیر آنچه هست باشد، اما اگر نتواند جز آنچه هست باشد، مثل سیاه پستی سیاه پوست و سفیدی سفید پوست، نه مستحق ملامت است و نه شایسته ستایش. ولی می دانیم که انسان محکوم به اندیشه طبقاتی نیست، می تواند بر ضد منافع طبقاتی خود شورش کند، همچنان که موسای بزرگ شده در تنعم فرعون چینی شورش می بود. این خود دلیل بر این است که ساله زبرینا و رومنا علاوه بر اینکه انسانیت انسان را از او سلب می کند عرفای پیش نیست.

البته این، به این معنی نیست که وضع مادی و وضع فکری در یکدیگر تاثیر ندارند. از یکدیگر بیگانه و در یکدیگر غیر موثرند. بلکه به معنی نفی زیر بنای بودن یکی و رومنا بودن دیگری است و گرنه این خود قرآن است که می گوید:

"ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى"
 انسان وقتی که خود را بی نیاز و متمکن

می بیند طامعی می گردد. قرآن نقش خاصی ملا و مترفین را در مبارزه با پیامبران و نقش خاص مستضعفین را در حمایت آنها تأیید می کند. ولی به این وجه که فطرت انسانی را که شایستگی دعوت و تذکر به انسان می دهد در همه قائل است. تفاوت دو گروه در این است که عین اینکه "مقتضای" پذیرش دعوت، به حکم فطرت، در هر دو گروه هست. یک گروه از نظر روحی از یک مانع بزرگ یعنی منافع مادی موجود و امتیازات ظالمانه تحصیل شده باید بگذرد (گروه ملا و مترف) اما گروه دیگر چنین مانعی جلوراه ندارد و به قول سلمان: "نجی المخفقون"، سبکباران نجسات یافتند. بلکه علاوه بر آنکه مانعی جلوراه پاسخگوئی مثبت به فطرتشان نیست، مقتضی علاوه ای دارند و آن اینکه از وضع زندگانی سختی به وضع بهتری می رسند. این است که اکثریت پیروان پیامبران، مستضعفانند. ولی همواره پیامبران از میان گروه دیگر حامیانی به دست آورده و آنها را علیه طبقه و پایگاه طبقاتی شان شورانیده اند. همچنانکه گروهی از مستضعفان به صف دشمنان انبیا در اثر حکومت یک سلسله عادات و تلقینات و گرایشهای خونی و غیره پیوسته اند.

قرآن دفاع فرعونها و انوفیاتها را از نظام شرک آلود زمان خودشان که احساسات مذهبی مردم را علیه موسی و خاتم الانبیا تحریک می کردند، به این معنی تلقی نکرده است که اینها چون وضع طبقاتیشان آن بود، جز آن نمی توانستند بپندیشند و خواستهای اجتماعی شان در آن عقائد متبلور شده بود، بلکه تلقی قرآن این است که اینها دغلیساری می کردند و در عین اینکه حقیقت را به حکم فطرت خدادادی می شناختند و درک میکردند در مقام انکار بر می آمدند "و جحدوا بهیسا و استیقنتها انفسهم" (۱) قرآن کفر آنها را کفر جحودی می داند، یعنی انکار زبان در عین اقرار قلب، و به عبارت دیگر این انکارها را نوعی قیام علیه حکم وجدان تلقی می کند.

یکی از اشتباهات بزرگ این است که برخی پنداشته اند قرآن اندیشه مارکسیستی ماتریالیسم تاریخی را می پذیرد. مادر بخشی از بحثهای جهان بینی اسلامی که در باره جامعه و تاریخ از نظر اسلام به بررسی پرداخته ایم به تفصیل در باره این موضوع بحث کرده ایم. این نظریه نه با واقعیتهای عینی تاریخ منطبق است و نه از نظر علمی قابل دفاع.

به هر حال، اعتقاد به چند میدستی، شرک در ذات است و نقطه مقابل توحید ذاتی است. قرآن آنجا که اقامه برهان می کند (برهان تمنع) و می گوید:

"لو کان فیهم ا الهه الا الله لفسدنا" (۲)
 در برابر این گروه اقامه برهان می کند. اینگونه اعتقاد سبب خروج از جرگه اهل توحید و از حوزه اسلام است، اسلام شرک ذاتی را در هر شکل و هر صورت به کلی طرد می کند.
 ب - شرک در خالقیت

برخی از ملل، خدا را ذات بی مثل و مانند می دانستند و او را به عنوان یگانه اصل جهان می شناختند، اما برخی مخلوقات او را با او در خالقیت شریک می شمردند، مثلا می گفتند خداوند مشول خلقت "شروز" نیست، شروز آفریده، بعضی از مخلوقات است. اینگونه شرک که شرک در خالقیت و خالقیت است، نقطه مقابل توحید افعالی است. اسلام اینگونه شرک را نیز غیر قابل گذشت می داند. البته شرک در خالقیت به نوبه خود مراتب دارد که بعضی از آن مراتب شرک خفی است نه شرک جلی، بنا بر این موجب خروج کلی از جرگه اهل توحید و حوزه اسلام نیست.

ج - شرک صفاتی

شرک در صفات ، به علت دقیق بودن مساله در میان عامه مردم هرگز مطرح نمی شود . شرک در صفات ، مخصوص برخی ندیشمندان است که در اینگونه مسائل می اندیشند اما صلاحیت و تعمق کافی ندارند . اما مره از متکلمین اسلامی دچار این نوع شرک شده اند . این نوع شرک نیز خفی است و موجب خروج از حوزه اسلام نیست .

د - شرک در پرستش

برخی از ملل ، در مرحله پرستش ، چوب یا سنگ یا فلز یا حیوان یا ستاره یا خورشید یا درخت یا دریا را می پرستیده اند . این نوع از شرک فراوان بود ، و هنوز هم در گوشه و کنار جهان یافت می شود . این شرک شرک در پرستش است و نقطه مقابل توحید در عبادت است .

سایر مراتب شرک که در بالا گفته شد شرک نظری و از نوع شناخت دروغین است اما این نوع شرک ، شرک عملی و از نوع " بودن " و " شدن " دروغین است .

البته شرک عملی نیز به نوبه خود مراتب دارد ، بالاترین مراتبش که سبب خروج از حوزه اسلام است همان است که گفته شد و شرک حلی خوانده می شود . اما انواع شرک خفی وجود دارد که اسلام در برنامه توحید عملی با آنها سخت مبارزه می کند . بعضی از شرکها آن اندازه ریز و پنهان است که با ذره بین های بسیار قوی نیز به رحمت قابل دیدن است . در حدیث است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

"الشرك اخفی من دبیبة الذر علی"

"الصفا فی الملیة الظلما و ادنساء"
"یحب علی شیئی من الجود یبغض"
"علی شیئی من العدل و هل الدین"
"الا الحب و البغض فی الله . قال"
"الله : ان کنتم تحبون الله"
"فاتبعونی یحبکم الله" . (۳)

شرک (راه یافتن شرک) مخفی تر است از رفتن مورچه بر سنگ صاف در شب تاریک ، کمترین شرک این است که انسان کمی از ظلم را دوست بدارد و از آن راضی باشد و یا کمی از عدل را دشمن بدارد . آیا دین چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن برای خداست ؟ خداوند می فرماید بگو : اگر خدا را دوست می دارید مرا (دستورات مرا که از جانب خداست) پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد .

اسلام هرگونه هواپرستی ، جاه پرستی ، مقام پرستی ، پول پرستی ، شخص پرستی را شرک می شمارد . قرآن کریم در داستان برخورد موسی و فرعون ، جابراه فرمان راننده فرعون بر بنی اسرائیل را " تعبد " (بنده گرفتن) می خواند . از زبان موسی در جواب فرعون می گوید :

" و تلك نعمة تفنها علی ان عبدت "
" بنی اسرائیل " (۴)

یعنی تو بنی اسرائیل را بنده خود ساختی و آنگاه بر من منت می گذاری که هنگامی که در خانه تو بودم چنین و چنان شد ؟ بدیهی است که بنی اسرائیل نه فرعون را پرستش می کردند و نه پروردگانشان فرعون بودند ، بلکه صرفاً تحت سیطره طاغوتی و ظالمانه فرعون قرار داشتند که در جای دیگر از زبان فرعون این غلبه و سیطره ظالمانه را نقل می کند که :

"انا فوقهم قاهرون" (۵)

آنان زیر دست ما و ما ، فوق آنها هستیم و قاهر بر آنها ، و هم در جای دیگر از زبان فرعون نقل می کند که :

" و قومها لنا عابدون " (۶)

یعنی خویشاوندان موسی و هارون (بنی اسرائیل) بندگان ما هستند . در این آیه

کریه کلمه " لنا " (از برای ما) بهترین قرینه است بر اینکه مقصود ، پرستش نیست زیرا فرضا بنی اسرائیل مجبور به پرستش بودند ، فرعون را پرستش می کردند نه همه فرعونیان را . آن چیزی که از ناحیه فرعون و همه فرعونیان (به اصطلاح قرآن - " ملا " فرعون) بر بنی اسرائیل تحمیل شده بود اطاعت اجباری بود .

علی علیه السلام در خطبه قاصعه ، آنگاه که محکومیت بنی اسرائیل در جنگال فرعون و تسلط ظالمانه فرعون را شرح می دهد با تعبیر " بنده گرفتن " ذکر می کند می فرماید :

" اتخذتهم القراعه عبیدا "

فراعه آنان را عبد خود قرار داده بودند آنگاه این بندگی را به این صورت توضیح می دهد :

" فاموهم العذاب و جرعوهم المرار "
" فلم تبرح الحال بهم من ذل لهلکة "
" و قهر الغلبه لا یجدون حيلة فی - "
" امتناع و لا سبیلا الی دفاع "

فراعه آنها را تحت شکنجه قرار دادند ، جرعه های تلخ به آنها نوشانیدند ، دردلت هلاکت کننده و در مقهوریت ناشی از سلطه ظالمانه دشمن سر می بردند و راهی برای خودداری یا دفاع نداشتند .

از همه صریح تر و روشن تر مفاد آیه کریه و معده خلافت الهی به اهل ایمان است که می فرماید :

" و عد الله الذین آمنوا منکم و عملوا "
" الصالحات لیستخلفنهم فی الارض "
" کما استخلف الذین من قبلهم و "
" لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی "
" لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم "

" امانا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا " (۷)
خداوند نوید داده به آنانکه ایمان آورده و شایسته عمل کرده اند که آنها را خلافت زمین دهد ، آنچنانکه پیش از آنها به کسانی دیگر خلافت زمین داد ، دینی را که

بقیه در صفحه ۷۳



استان خوزستان ۳۱ واحد
 استان باختران ۲۶۵ واحد
 استان آذربایجان غربی ۱۶ واحد
 استان کردستان ۵۷ واحد

نتیجه حاصله تا تاریخ ۱۳۶۲/۶/۳۰
 کل واحدهای مسکونی که بطریق فوق
 زیر پوشش قرار گرفته اند.

احداث شده ۱۳۳۲ واحد
 احداثی در دست اجراء ۱۴۵۹ واحد
 تعمیر شده ۱۳۵۸ واحد
 تعمیری در دست اجراء ۳۵۱ واحد
 جمل کل ۴۵۰۰ واحد که تا آخر سال ۱۳۶۲
 انجام خواهد گرفت.

گرفزارهای بنیاد مسکن

بنیاد مسکن از بدو تأسیس تا به حال با
 وجود کمبودها، تنگناها و مہمتر، عدم توجه
 پاره ای سازمانها، همواره کوشیده است تا به
 وظیفه خطیر و در عین حال انسانی خود عمل
 نماید و در این راه نیز موفق هم بوده است. لکن
 در این رهگذر نیز انتظاراتی دارد که بشرح زیر
 می باشد که امید هر چه زودتر نسبت به رفع آن

دنباله

مراتب و درجات ...

خداوند برای آنها پندیده است منتشر
 سازد و ترس آنها را تبدیل به امنیت نماید
 مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من قرار
 ندهند.

جمله آخر این آیه که ناظر به این است
 که آنگاه که حکومت حق و خلافت الهی بر-
 قرار می شود اهل ایمان از قید اطاعت هر
 چیزی آزادند، به این صورت بیان شد که
 تنها مرا عبادت می کنند و شریکی برای من
 نمی سازند. از این معلوم می شود که از نظر
 قرآن، هر اطاعت امری، عبادت است، اگر

پشتیبانی مناطق جنگزده.

۵- نداشتن عضویت رسمی در شورای
 عالی کشاورزی و امور روستاها در زمینه کار
 بشیاد مسکن در امور ساختمانی روستاها و نیاز
 شدید به استفاده از بودجه این شورا و همفکری
 مسئولین آن.

بسیاری است در صورت فرجام یافتن این
 انتظارات و اینکه بنیاد مسکن از سال ۶۱ فقط
 در روستاها فعالیت می کند با در اختیار داشتن
 امکانات بیشتر شعاع عملیات و فعالیت خود را
 گسترده تر نماید تا در تحقق بخشیدن به فرمان
 و کمکهای وایثار مردم جان برکف ایران در حد
 صد درصد توفیق یابد من الله توفیق.

اقدام شود.

۱- همکاری صدا و سیما ایران در بیان
 فعالیتهای بنیاد.

۲- محدود بودن بودجه بنیاد که متأسفانه
 برای سال ۱۳۶۳ مبلغ ۵،۰۰۰ میلیون ریال
 در نظر گرفته شده است. این رقم با توجه به
 برنامه های آتی بنیاد و برای روستاهای این
 مملکت که پایگاه اقتصادی است بسیار کم و
 کافی بنظر نمی رسد.

۳- نداشتن اساتذهای که در برگیرنده
 خطوط فرمان مهم مورخ ۱۳۵۸/۱/۲۷ امام
 باشد.

۴- نبودن عضو رسمی در ستادهای

برای خدا باشد اطاعت خدا است و اگر
 برای غیر خدا باشد، حرکت به خدا است.
 این جمله عجیب است که فرمانبرداری-
 های اجباری که از نظر اخلاقی به هیچ وجه
 عبادت شمرده نمی شود از نظر اجتماعی
 عبادت شمرده می شود. رسول اکرم فرمود:
 "اذا بلغ بنو العاص ثلثین اتخذوا"
 "مال الله دولا و عباد الله خولا"
 "و دین الله دخلا". (۸)

هرگاه اولاد عاص بن امیه (جد سروان
 حکم و اکثریت خلفاء اموی) به سی تن رسد
 مال خدا را میان خود دست به دست می کنند
 بندگان خدا را بنده خود قرار می دهند و
 دین خدا را معشوش می سازند.

اشاره است به ظلم و استبداد امویان.
 بدیهی است که امویان نه مردم را -
 پرستش خود می خواندند و نه آنها را ملوک
 و برده خود ساخته بودند. بلکه استبداد
 و جنابیت خود را بر مردم تحمیل کرده
 بودند. رسول خدا (ص) با آئینده نگری
 الهی خود، این وضع را نوعی شرک و رابطه
 "رب و مربوسی" خواند.

- ۱- نعل - ۱۴
- ۲- انبیا - ۲۲
- ۳- تفسیر المیزان (متن عربی) ذیل آیه
 "قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی"
- ۴- شعرا - ۲۲
- ۵- اعراف - ۱۲۷
- ۶- مؤمنون - ۲۷
- ۷- نور - ۵۵
- ۸- شرح ابن ابی الحدید بر تفسیر البلاغه
 شرح خطبه ۱۲۸